

# هفتخان: رستم یا اسفندیار

تحلیلی از عباس پورگرامی

حکیم ابولقاسم فردوسی، ابر مرد ادب ایران، داستان هفتخان های رستم و اسفندیار را با دقت و مهارت بسیار سروده و برای پارسی زبانان به یادگار گذاشته است. این دو ابر پهلوان حماسی شاهنامه با پذیرش خطرات جانی برای حفظ و سرفرازی ایران زمین پیشقدم می شوند و در مبارزه با وحوش، اب و هوا، دیوان و اهریمنان به پیروزی می رسند

هفتخان رستم در مقایسه با هفتخان اسفندیار تشابه و تفاوت های قابل بررسی و تحلیل را دارند. هفتخان های رستم و اسفندیار در پنج ماجرا وجه تشابه دارند که عبارتند از کشتن شیر؛ نبرد با اژدها، برخورد با زن جادوگر؛ درگیری با اب و هوای نامناسب؛ و اسارت دشمن برای راه یابی به مقصد. ماجراهای متفاوت هفتخان ها عبارتند از نبرد رستم با ارژنگ دیو و دیو سپید جهت بهبودی و ازدادی کیکاوس و نبرد اسفندیار با وحوش (گرگ و سیمرغ) و فتح رویین دژ جهت رهایی خواهرانش از اسارت تورانیان

بعلاوه بر اختلافات داستانی، این دو هفتخان تفاوت های بنیادی هم دارند که با توجه به آنها دشواری ماجراهای این دو ابر پهلوان را می توان ارزیابی کرد

تنها رستم و رخس هستند که با عجله برای نجات پادشاه و پهلوانان ایران راهی کوتاه ولی پر خطر را بجانب مازندران طی می کنند. اما اسفندیار با سپاه و به همراهی برادرش پشوتن برای نجات خواهرانش در سفری هفت روزه و خطرناک رهسپار رویین دژ می شوند

پراز شیر و دیواید و پرتیرگی  
بماند دو چشم اندران خیرگی  
بنام جهان افترین یک خدای  
که رستم نگرداند از رخس پای

پراز شیر و گرگست و نراژدها  
که از چنگشان کس نیاید رها  
پشوتن یکی مرد بیدار بود  
سپه را ز دشمن نگهدار بود

علت سفر پر خطر رستم رهایی پادشاه و یارانش می باشد. اما انگیزه اصلی اسفندیار گذراندن آزمایشی است جهت کسب مقام شاهنشاهی

که شاه جهان در دم اژدهاست  
بر ایرانیان بر چه مایه بلاست  
تن و جان فدای سپهد کنم  
طلسم و دل جاودان بشکنم

به مردی شوی در دم اژدها  
کنی خواهران ز ترکان رها  
سپارم ترا تاج شاهنشهی  
همان گنج بی رنج و تخت مهی

رستم با توسل به قدرت و شجاعت خود راهی پر مخاطره را طی می کند. اما اسفندیار که توسط زرتشت روپین تن شده است با کمک یک راهنما عازم روپین دژ می شود و بعد از هر پیروزی خود را موظف می داند که به درگاه اهورامزدا نیایش کند

سر و مغز پولاد در زیر پای  
پی رخس برده یکایک ز جای  
نباید که ارژنگ و دیو سپید  
به جان از تو دارند هرگز امید

یکی نغز پولاد زنجیر داشت  
نهان کرده از جادو اثر داشت  
به بازوش بر بسته بد زردهشت  
به گشتاسب آورده بود از بهشت

رستم از خوان پنجم به بعد است که از پهلوانی محلی بنام اولاد برای یافتن منزل دیو سپید یاری می گیرد. رستم بعد از کشتن دیو سپید اولاد را رها کرده و به او پاداشی گران را نوید می دهد. اما اسفندیار سرداری تورانی بنام گرگسار را که اسیر کرده است از ابتدا بعنوان راهنما استفاده می کند. جهت شروع هر خان، به دستور اسفندیار چندین پیاله شراب به گرگسار خورانده تا بدرستی خطرات راه را بیان کند و در خان ششم او را به جرم خیانت و اهانت به قتل می رساند

بدان مرز اولاد بد پهلوان  
یکی نامجوی دلیر و جوان  
ترا خانه و جای دیو سپید  
نمایم همان هر چه داری امید  
بدو گفت رستم که مازندران  
سپارم ترا از کران تا کران

وزان پس بفرمود تا گرگسار  
بیامد بر نامور شهریار  
بدادش سه جام دمامد نبید  
می سرخ و جام از گل شنبلید  
یکی تیغ هندی بزد بر سرش  
ز تارک به دو نیم شد بر برش

رستم در جنگ با اژدها با کمک رخس موفق به پیروزی می شود. رخس که رستم را درگیر نبردی سخت می بیند به یاری او می رود و با کندن پوست و گوشت اژدها به رستم فرصت می دهد که ان را به هلاکت برساند. اما اسفندیار در نبرد با اژدها نیاز به یاری همراهانش دارد. اسفندیار نقشه می کشد که گردونه و صندوق بسازند تا او که در صندوق مخفی شده است با گردونه به جانب اژدها برود. زمانی که اژدها با بلعیدن آنها و اصابت تیغهای گردونه مجروح می شود، اسفندیار از صندوق بیرون آمده و با شمشیر مغز اژدها را فرو می کوبد. اسفندیار این ترفند را هم برای مقابله با سیمرغ بکار می برد

بدرید چرمش بدانسان که شیر  
برو خیره شد پهلوان دلیر  
بزد تیغ و انداخت از تن سرش  
فرو ریخت چون رود زهر از برش

بیاورد گردون و صندوق شیر  
نشست اندر او شهریار دلیر  
به کامش چو ان تیغ اندر آمد بماند  
چو دریای سبز از دهان برفشانند

در خانهای ششم و هفتم، رستم به نبرد با دو دیو مخوف می رود. ابتدا یا یافتن منزل ارژنگ دیو، رستم اولاد را به درختی می بندد و وارد جایگاه دیو می شود. سپس رستم با ارژنگ دیو درگیر شده و او را از پای در می آورد

برون آمد از خیمه ارژنگ دیو  
چو آمد به گوشش خروش و غریو

چو رستم بدیدش بر انگیخت اسب  
بدو تاخت مانند اذرگشسب

سر و گوش بگرفت و یالش دلیر  
سر از تن بکندهش بکردار شیر

همچنین در خان سرنوشت ساز هفتم، رستم با اتکا به توانایی خود دیو سپید را از پای در می آورد. رستم به راهنمایی اولاد به غاری که در آن دیو سپید منزل دارد می رسد. در یک رویارویی طولانی، گاهی رستم و زمانی دیو برتری می یابد. سرانجام، رستم با خنجر شکم دیو را پاره کرده و جگر او را بیرون می کشد. او با چکاندن خون دیو سپید در چشمان کیکاوس و همراهانش آنها را بینا کرده و از اسارت نجات می بخشد

فرو برد خنجر دلش بردرید  
جگرش از تن تیره بیرون کشید

به چشمش چو اندر کشیدند خون  
شد ان تیرگی از دو دیده ش برون

چو توس و فریبرز و گودرز و گیو  
چو رهام و گرگین و فرهاد نیو

ولی اسفندیار با تدبیر و برنامه ریزی موفق به گشودن رویین دژ می شود. اسفندیار که رویین دژ را تسخیر ناپذیر می یابد در نقش بازرگانی ایرانی به دژ وارد شده و با ساکنان آن به داد و ستد می پردازد. با ارسال هدایا، اسفندیار شاه توران ارجاسب را قانع می کند که برای برپا کردن مهمانی جایی در قصر به او بدهد. با این تدبیر، اسفندیار موفق می شود که دروازه دژ را بروی یارانش بگشاید و با مردان مسلح که در صندوق ها مخفی شده اند برای رهایی خواهرانش به ارجاسب و نگهبانانش حمله کرده و با پیروزی دژ را تسخیر می کند. اسفندیار به همراه خواهرانش و با غنائیم بسیار راهی ایران می شود

بزرگان دژ پیشباز آمدند  
خریدار و گردنفرآز آمدند

بزخم اندر ارجاسب را کرد سست  
ندیدند بر تنش جایی درست

همان خواهران را بر اسبان نشانند  
ز درگاه ارجاسب لشکر براند

پیروزی رستم در بهبودی و نجات کیکاوس تجلی پررنگ تری بر دلاوری اسفندیار در فتح رویین دژ دارد. در حالیکه رستم در نبرد تن به تن با دیوان و اهریمنان پیروز می شود، اسفندیار، با وجود رویین تنی، نیاز به همیاری سپاهیان و توسل به تدبیر و ترفند در رهایی خواهرانش دارد. انگیزه رستم رهایی پادشاه ایران از اسارت در سرزمین دشمن است، اما دلیل اسفندیار آزادی خواهرانش از گرفتاری در توران بجهت تحویل گرفتن تاج شاهنشاهی از پدرش می باشد. اسفندیار با موفقیت در این آزمون نزد گشتاسب برای انتقال قدرت می شتابد بدون آنکه از تزویر پدرش برای ناکامی خود آگاه باشد. با بازگشت پیروزمندانه اسفندیار، گشتاسب به بهانه بی احترامی زال و رستم، اسفندیار را رهسپار زابل برای به بند کشیدن رستم می نماید که حکیم توس ان حماسه را در سوگنامه رستم و اسفندیار سروده است